نقش‌های سخت را خیلی دوست دارم

گفت‌وگو با امیر غفارمنش، به بهانه نقش‌آفرینی در سریال خوشنام و نقش خاصی که داشت

۱۲

تختی گفت باید کشتی گیر شوی

خاطره بازی با اکبر قادری که یکی از معدود بازمانده‌های نسل اول والیبالیست‌های ایران است

۱۳

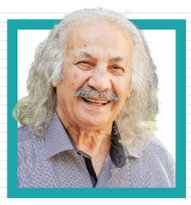

من و کیمیایی همکلاس بودیم

سعید پیردوست، از دور و نزدیک کار در سینما و تلویزیون می‌گوید

۱۵

همشهری روز هفتم

پنجشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۱ ■ ۱۷ شوال ۱۴۴۳ ■ شماره ۱۶۳

عکس: مناعادل

کار در شبکه نمایش خانگی راحت‌تر از تلویزیون است

گفت‌وگو با غلامرضا نیکخواه، پیشکسوت سریال‌های طنز تلویزیونی که این روزها در قاب شبکه نمایش خانگی ایفای نقش می‌کند

پریسا نوری

به قول مهران مدیری آدم خیلی جدی و تلخی است و چهره‌اش بیشتر شبیه دیپلمات‌هاست تا بازیگران طنز اما سال‌هاست با همان چهره جدی و رسمی، در نقش‌های کمدی ظاهر شده و خاطرات شیرینی برایمان ساخته است. غلامرضا نیکخواه جزو نخستین بازیگران طنز تلویزیون در دهه ۷۰ است که با بازی در سریال‌های مهران مدیری شناخته و پس از آن در نقش‌های کمدی بسیاری ظاهر شد. از اینکه او را به‌عنوان کمدین می‌شناسند، خوشحال است و می‌گوید: «مردم وقتی من را در خیابان می‌بینند، ناخودآگاه می‌خندند و همین برایم کافی است.» این بازیگر پیشکسوت که این روزها و در ۷۴ سالگی سرگرم بازی در چند سریال شبکه نمایش خانگی از جمله «جیران» و «ساخت ایران» است، با وجود مشغله زیاد با روی باز دعوت‌مان را پذیرفت و برای گپ و گفتی صمیمی به دفتر روزنامه آمد. با او درباره اجرای متفاوت و جذابش در برنامه جوکر، سریال جیران، علت کم‌کاری‌اش در تلویزیون و... حرف زدیم. نیکخواه درست مثل نقش‌هایش با همان روحیه طناز و چهره جدی به سؤالات‌مان پاسخ داد.

مخاطبان شما را به‌عنوان بازیگر طنز می‌شناسند اما با اجرای موسیقی رپ در برنامه جوکر همه را غافلگیر کردید. از آن اجرا بگویید. ایده خودتان بود؟

نویسندگان و عوامل برنامه جوکر آیتم‌ها را پیشنهاد می‌دهند و بازیگران می‌توانند بپذیرند یا رد کنند. به من هم پیشنهاد شد رپ بخوانم. راستش خودم هم غافلگیر شدم، چون نه صدایی داشتم و نه چندان موسیقی رپ گوش داده بودم. اما تصمیم گرفتم آن را امتحان کنم. گروه نویسندگان یک شعر خوب نوشتند که خوشم آمد، خودم هم چیزهایی که در ذهن داشتم مثل «ژاله و ژوله»، «هله و هوله» و... را به آن اضافه و اجرا کردم. همین‌جا بگویم که دخترم هم کمکم کرد که بتوانم در قالب خواننده رپ ظاهر شوم. خوشبختانه این اجرا با استقبال مردم مواجه شد، بعد از آن هم یکی دو پیشنهاد برای بازی در نقش خواننده داشتم.

می‌گویند چون برنامه جوکر بداهه است، حذفیات بسیاری دارد از جمله سکانس رقص شما که سانسور شد.

هر برنامه‌ای بنا به سلیقه و نظر عوامل سازنده یا شرایط فرهنگی جامعه حذفیاتی دارد البته من اصلاً یادم نمی‌آید در این برنامه رقصیده باشم (باخنده). فقط یک‌سری حرکات موزون برای تقویت عضلات دست و پا و گردن انجام دادم. ولی از شوخی گذشته من فکر می‌کنم در جوکر نسبت به سایر کارها دست بچه‌ها بازتر بود و یک بخش‌هایی را اجازه پخش دادند که برای بالابردن نشاط جامعه خیلی خوب بود. من معتقدم چارچوب‌ها را می‌شود بازتر کرد. حتی می‌شود از خانم‌ها هم دعوت کرد در این برنامه شرکت کنند. این پیشنهاد را با آقای علیخانی مطرح کرده‌ایم که امیدوارم عملی شود.

رئالیتی شو «جوکر» با همه اقبال عمومی، منتقدانی هم داشت که معتقد بودند این برنامه سطحی است. نظر شما چیست؟

ضمن احترام به‌نظر مخاطبان، جوکر یک برنامه اقتباسی بود که برای نخستین بار در کشور ما اجرا شد و طبیعی است که در کنار نقاط قوت، ضعف‌هایی هم داشته باشد. ولی فارغ از این موضوع، باید برنامه‌هایی ساخته شود که مردم ساعتی مشکلات زندگی را فراموش کنند و بخندند. این نیاز به‌شدت در جامعه احساس می‌شود. این حرف من نیست، حرف کارشناسان خانواده و روانشناسان است که خندیدن باعث کاهش تنش در خانواده و در نتیجه کاهش آمار طلاق می‌شود. خب چه برنامه‌ای از این بهتر و سازنده‌تر که به محکم شدن کانون خانواده کمک می‌کند؟ خوشبختانه جوکر با وجود تیم قوی، خلاق و پای کاری که طرح را اجرا کردند، کمک کرد تا حدودی این موضوع جبران شود و این کار خیلی بزرگ و ارزشمندی است.

از بازخورد این برنامه در جامعه بگویید.

شاید باورتان نشود وقتی مردم ما را در خیابان می‌بینند از ته دل دعا می‌کنند و می‌گویند «خدا پدر و مادرتان را بیامرزد که باعث شدید ما یک ساعت غم و غصه را فراموش کنیم و بخندیم...».

از بازی در سریال جیران بگویید.

فیلمبرداری جیران از یک سال و اندی است شروع شده و حدوداً ۴ ماه دیگر ادامه دارد. پروژه طولانی شد چون شرایط کار سخت بود، از یک طرف بعضی از سکانس‌ها را باید در شهرهای مختلف از جمله اصفهان، گلپایگان، قزوین و... می‌گرفتیم و از طرفی کرونا بارها و بارها برنامه گروه را به هم ریخت. مثلاً همه عوامل حاضر بودند که سکانسی را شروع به ضبط کنیم، یک دفعه جواب تست یک نفر مثبت می‌شد و کار عقب می‌افتاد. من هم اسفندماه کرونا گرفتم و سکانس‌های مربوط به عزیزآغا ۲ هفته به تعویق افتاد. در کل کار جیران را به‌خاطر کارگردان و تهیه‌کننده و بازیگرانی که یکی از یکی بهتر هستند خیلی دوست دارم. این را هم بگویم که معمولاً رسم است که وقتی کار، کارگردان خوب دارد، سعی می‌کنند به بازیگران پول کمتری بدهند و می‌گویند «آقا! فلانی کارگردانه... اصلاً نباید پول بگیرید...» (با خنده)

مردم با «عزیز آغا»ی سریال جیران ارتباط گرفته‌اند؟

بله، مردم «عزیزآغا» را دوست دارند و گاهی پیام می‌دهند که دلشان برای عزیزآغا می‌سوزد. می‌گویند «پیرمرد با جان و دل تلاش می‌کند که رضایت خانواده سلطنتی را به‌دست بیاورد آن وقت گاهی همه کاسه‌کوزه‌ها را سر او می‌شکنند.»

اگر موافق باشید برگردیم به اوایل دهه ۷۰. شما در دانشگاه علوم سیاسی خوانده بودید، چه شد که سر از بازیگری درآوردید؟

از بچگی بازیگری را دوست داشتم و در دبیرستان هم گروه تئاترمان در بوشهر اول شد و آن سال ما را به اردوگاه رامسر بردند که جزو بهترین خاطرات نوجوانی‌ام است. درسم که تمام شد به‌عنوان ارزیاب گمرک مشغول کار شدم و سال ۷۰ به‌خاطر علاقه به بازیگری خودم را بازخرید کردم. الان هم خیلی خوشحالم که دنبال بازیگری رفتم.

هیچ وقت از دانش سیاسی در بازیگری استفاده نکردید؟

در فیلم «آینه بغل» در نقش دکتر ظریف بازی کردم (باخنده).

لیسانس کارگردانی تئاتر هم دارید؟

بله، در دانشگاه با دخترم نیلوفر در یک کلاس بودیم و وقتی استادان می‌فهمیدند دختر و پدر هستیم برایشان خیلی جالب بود. به‌خاطر اینکه اسم مان در لیست پشت سر هم بود موقع امتحانات کنار هم می‌نشستیم ولی من حتی به برگه‌اش نگاه هم نمی‌کردم (باخنده).

شما تجربه کار طنز و جدی را دارید. کدام سخت‌تر است؟

کار طنز به‌مراتب سخت‌تر است. به‌خصوص در ایران که خیلی سخت می‌شود مردم را خنداند درحالی‌که در خارج از کشور مردم خیلی راحت به چیزهای پیش پاافتاده می‌خندند.

خیلی وقت است که در سریال‌های تلویزیون ظاهر نشدید و حضور پررنگی در شبکه نمایش خانگی داشته‌اید. شبکه خانگی را به تلویزیون ترجیح می‌دهید؟

من تلویزیون را خیلی دوست دارم. اصلاً تلویزیون خانه‌ام است. ولی ضوابط زیاد تلویزیون، کار کردن را واقعاً سخت کرده است. اما شبکه نمایش خانگی محدودیت‌هایش کمتر است. به‌نظرم تلویزیون هم باید کمی انعطاف نشان بدهد و با خواسته مخاطب بیشتر کنار بیاید، ولی متأسفانه هرچه جلوتر می‌رویم فشارها و سانسورها بیشتر می‌شود که این اتفاق خوبی نیست.

چرا سال‌هاست دیگر سریال‌هایی مثل «بزنگاه» در تلویزیون تولید و پخش نمی‌شود؟

به خاطر ضوابط دست و پا گیر صدا و سیما. نمی‌دانید با «بزنگاه» چه کردند. هر صبح بیدار می‌شدیم روزنامه‌ها نوشته بودند از امشب بزنگاه پخش نمی‌شود. به قدری فشار به کارگردان و سایر عوامل آوردند که عطاران گفت «مهرم حلال و جانم آزاد» و برای همیشه از تلویزیون خداحافظی کرد. درصورتی که مردم این سریال‌ها را دوست دارند. همین الان که بزنگاه بازپخش می‌شود مردم به‌شدت استقبال می‌کنند و می‌گویند «آقا دیشب بزنگاه را دیدیم و چقدر لذت بردیم. چرا دیگه از این کارها نمی‌سازید؟»

وضعیت اسفبار آقای رویگری هم موضوع تازه‌ای است که بازتاب وسیعی در جامعه داشته. نظرتان در این‌باره چیست و چطور می‌شود مانع از تکرار اتفاقاتی این چنینی شد؟

درباره وضعیت آقای رویگری از صمیم قلب متأثر شدم. البته به بخش مسائل خانوادگی ایشان کاری ندارم چون نباید ما در این مورد قضاوت کنیم. من مادرم ۲سال بیمار بود و در رختخواب افتاده بود، ۳تا پرستار و آشپز داشت، می‌دانم چقدر نگهداری از بیمار کار سختی است. قطعاً همه مردم این امکانات را ندارند. پس نباید از همسر ایشان انتظار داشت که پای همه مشکلات اینچنینی بایستد. در کشورهای پیشرفته آدم‌ها به سن خاصی که می‌رسند دولت موظف است حداقل امکانات رفاهی را برایشان فراهم کند. همه می‌دانیم که رضا سکته کرده و مشکلات جسمی دارد. چندماه پیش سر پروژه‌ای با هم بودیم. این بنده خدا به‌خاطر بازی در چند سکانس با آن حالش آمده بود، درحالی‌که با آن شرایط سخت باید در خانه استراحت می‌کرد. البته این موضوع فقط مشکل رضا نیست. خیلی از بازیگرها بسیار کم کار هستند شاید سالی یک کار به آنها پیشنهاد شود، دولت باید در پیری کمک‌شان کند که بتوانند یک زندگی آبرومند برای خود دست و پا کنند.

برای حسن ختام این گفت‌وگو، خاطره‌ای از استقبال مردم هم دارید که برای‌مان تعریف کنید؟

خاطرات بسیاری از برخورد مردم دارم که بیشترشان ابراز لطف و محبت آنهاست. اما یک خاطره را هیچ وقت فراموش نمی‌کنم. یادم هست در برنامه نوروز ۷۷ در نقش «آقای نوروزی» بازی می‌کردم که مردم خیلی دوستش داشتند. یک روز در خیابان خانمی از ماشین پیکان پیاده شد و جلویم را گرفت و گفت «می‌شود خواهش کنم چند دقیقه وقت‌تان را به من بدهید؟» گفتم «بله، بفرمایید.» گفت: «پسر من خیلی دوست دارد شما را ببیند...» بعد در ماشین را باز کرد، دیدم یک پسر معلول روی صندلی عقب دراز کشیده... پسر وقتی مرا دید دستانش را به طرفم دراز کرد و با بیان الکن گفت: «حرف... حرف نوروزیه...» من که این صحنه را دیدم طاقت نیاوردم و بغلش کردم و بوسیدم و گفتم «نه حرف حرف شماست...» حالا یک خاطره بامزه هم تعریف می‌کنم که حال و هوای‌تان عوض شود. یک روز آقایی در خیابان ما را دید و خیلی ابراز علاقه کرد و خواست عکس بیندازیم... گفتیم «گوشی‌ات را بده عکس بگیریم.» گفت «گوشی من دوربین ندارد، با گوشی خودتان بگیرید» (با خنده).

نمی‌دانید با «بزنگاه» چه کردند. هر صبح بیدار می‌شدیم روزنامه‌ها نوشته بودند از امشب بزنگاه پخش نمی‌شود. به قدری فشار به کارگردان و سایر عوامل آوردند که عطاران گفت «مهرم حلال و جانم آزاد» و برای همیشه از تلویزیون خداحافظی کرد!

متولدین همین حوالی

محمد مصدق

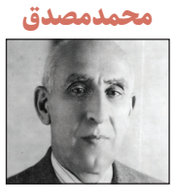

بعضی‌ها می‌گویند متولد ۲۹ اردیبهشت و بعضی‌ها می‌گویند زاده ۲۶ خرداد است؛ در دو سال متفاوت. ظاهرا اختلاف به تفاوت در محاسبه برمی‌گردد. از معروف‌ترین رجال سیاسی معاصر ایران؛ مردی که ۲ دوره و حدود ۲سال بیشتر نخست‌وزیر نبود، اما دایره بحث درباره شخصیت و اثرگذاری و نوع عملکردش، هنوز هم ادامه دارد. مهم‌ترین دستاورد او، ملی‌شدن نفت ایران بود.

منصور ستاری

دیگر با ساخته شدن فیلم «منصور»، بیشتر ایرانی‌ها با زیر و بم شخصیت این چهره معروف ایرانی آشنا شده‌اند. متولد ۱۳۲۷ در ولی‌آباد قرچک بود. زمانی هم که ۴۶سال داشت، در سانحه هوایی به شهادت رسید. او مدت‌ها فرمانده نیروی هوایی ارتش هم بود و فرماندهی عملیات‌های اسکورت در جنگ معروف نفتکش‌های دهه ۶۰ شمسی، از شاخص‌ترین دستاوردهای او بود؛ البته با کلی طرح و ابتکار دیگر در تجهیز رادارها و پدافند هوایی.

احمدرضا احمدی

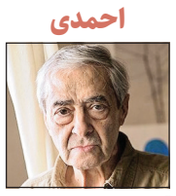

آقای شاعر، متولد ۳۰ اردیبهشت است؛ یعنی باید ۸۱ساله باشد. او را با حوزه شعر و موسیقی و ویراستاری و ادبیات کودک و نوجوان به یاد می‌آوریم و البته از چهره‌های شاخص معروف به شعر موج نو است. او با هنرمندانی دیگر از جمله نادر ابراهیمی، محمدعلی سپانلو، بهرام بیضایی، اکبر رادی و... با هدف دفاع از هنر موج نو، گروه طرفه را ایجاد کرد.

حامد حدادی

یکی از معروف‌ترین بسکتبالیست‌های ایرانی را باید حامد حدادی دانست؛ بازیکنی با ۲۱۸سانت قد و ۱۲۷کیلوگرم وزن. او جزو بسکتبالیست‌هایی بود که حتی پایش به آن‌بی‌ای هم باز شد هرچند که نتوانست در این لیگ حضور یابد. او در کنار یک ستاره چینی، به‌عنوان دو سنتر برتر تاریخ بسکتبال قاره کهن شناخته می‌شوند. حامد حتی در سریال مختارنامه نیز نقش‌آفرینی کرد.

هنگامه قاضیانی

بازیگر ایرانی متولد ۳۰ اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۹، حالا ۵۱ساله است. قاضیانی تا به حال دوبار موفق به دریافت سیمرغ بلورین جشنواره فیلم فجر شده است؛ برای فیلم‌های به «همین سادگی» و «روزهای زندگی». «برادرم خسرو»، «ساکن طبقه وسط»، «میگرن»، «زندگی مشترک آقای محمودی و بانو»، «آینه‌های روبه‌رو» و... از دیگر آثار مطرح این بازیگر مشهدی هستند.

یادداشت

بی‌پرده با سلبریتی‌ها

عیسی محمدی

مهم است؛ اینکه چه می‌گویی. شاید فکر کنی که چه اهمیتی دارد؟ این اهمیت، برای اطرافیان تو، خانواده تو و دوستان تو قابل تعریف است. گاهی یک حرف، می‌تواند در این دایره اثرگذاری، تأثیری بگذارد که نمی‌توانی متوجه اهمیت بالایش بشوی. اما حتی مهم‌تر از آن، چیزی است که نمی‌گویی. گاهی باید گفت؛ وقتی که زمان گفتن است. در این صورت اگر نگویی، زخمی عمیق‌تر به‌جا می‌گذاری.

به یاد آن حکایت آغازین گلستان سعدی، جایی که می‌گفت وقتی پنجاه ساله شد، نشست و فکر کرد و دید که عمرش به باد رفته و حسابی تأسف خورد. در نتیجه خواست که باقی عمر را معتکف بشود و فقط عبادت کند و سکوت پیشه سازد. یکی از دوستان سابقش آمد و هرچه با او صحبت کرد، دید که سعدی گفتار نمی‌کند. به دوستش گفتند که ماجرا چنین است. دوستش هم پاسخ داد: «به عزت عظیم و صحبت قدیم که دم بر نیارم و قدم بر ندارم مگر آن گه که سخن گفته شود به عادت مألوف و طریق معروف که آزردن دوستان جهل است و کفارت یمین سهل و خلاف راه صواب است و نقص رأی اولوالالباب، ذوالفقار علی در نیام و زبان سعدی در کام». و سپس شعری چنین می‌سراید: «اگر چه پیش خردمند خامشی ادب است/به وقت مصلحت آن به که در سخن کوشی/ دو چیز طیره عقل است؛ دم فرو بستن/به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی.»

بله، همه قصه همین نکته‌ای است که سعدی علیه‌الرحمه، آن را ذکر می‌کند: خاموشی به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی. اما نکته بسیار مهم‌تر، هوش و درکی است که بتوانی تفاوت این دو را تشخیص بدهی. وگرنه خیلی‌ها سکوت پیشه می‌کنند در وقت گفتن اما تصور می‌کنند که این هنگامه گفتن، هنگامه سکوت است و گروهی دیگر نیز سخن می‌گویند به وقت خاموشی؛ با این تصور خام که بله، الان وقت سخن گفتن است.

بله، هر سخنی که به‌موقع گفته شود، می‌تواند اثری عظیم بگذارد و اگر بی‌موقع گفته شود، می‌تواند کدورت و شکستی عظیم‌تر ایجاد کند. حالا این کدورت و شکست، می‌تواند در مقیاس یک خانواده، یک دوستی، یک خویشاوند، یک همکار، یک سازمان یا حتی یک کشور و فراتر از آن باشد. بستگی دارد که جایگاه اجتماعی شما چگونه است. همه اینها را گفتیم تا به اینجا برسیم که اگر شما یک سلبریتی و چهره مطرح باشید، حالا در هر حوزه‌ای، این گفتن به وقت خاموشی و خاموشی به وقت گفتن و تشخیص آنها، اهمیت مضاعف و گاه حیاتی پیدا می‌کند. گاهی لازم است که سخنی بگویید در وقتی که باید بگویید، اما این سخن را نمی‌گویید. در نتیجه همه اعتباری را که عمری برایش سخت کوشش کرده‌اید، یک‌جا از دست می‌دهید و برعکس آن نیز درست است؛ گاهی سخنی می‌گویید در وقتی که باید بگویید و همین سخندانی و وقت‌شناسی، باعث می‌شود تا اعتبار و محبوبیت‌تان صدچندان شود.

ساده اینکه: گاهی از چهره‌های مطرح و حتی مرجع جامعه، حرف‌هایی می‌شنویم که حسابی آزرده‌خاطرمان می‌کند. چه بسا طرف منظوری هم ندارد، اما در وقت‌شناسی و فن بیان نکته‌هایی که می‌خواهد منتقل کند، دچار مشکل است. گاهی زمان درست را تشخیص نمی‌دهد و با همین اتفاق، هم محبوبیتش را از دست می‌دهد، هم باعث می‌شود تا دیگرانی، رنجیده‌خاطر شوند. حالا این فرد می‌خواهد یک مسئول باشد، می‌خواهد یک شخصیت هنری باشد، می‌خواهد یک شخصیت حتی دینی باشد یا...؛ این اصلی است که برای همه به یکسان عمل می‌کند. اینها دیگر گاهی برمی‌گردد به اینکه ما در زندگی چه آموخته‌ایم و چگونه آموخته‌ایم و چه عادت‌هایی را در خودمان نهادینه کرده‌ایم. همین‌ها باعث می‌شوند تا حتی بدون هیچ منظور خاصی، حرفی را به نادرستی منتقل کنیم. به قول یکی از نخبگان دانشگاهی کشور، حتی گاهی استفاده از حروف ربط هم در گفتار و نوشتار شما مهم است و باید به‌شدت روی آن تمرکز کنید وگرنه ممکن است برای‌تان دردسر تولید کند.

بدیهی‌ترین انتظاری که این روزها از چهره‌های بزرگوار و مطرح کشورمان می‌رود، آن است که تا جایی که می‌توانند نمک به زخم مردم نریزند. تا جایی که می‌توانند با مردم همراهی کنند و در این همراهی نیز درستی در قالب و محتوا را به نیکی رعایت کنند. نمایش خوشی‌های زندگی در چنین شرایطی، مصداق همان گفتن به وقت خاموشی است. شما رفته‌اید و تفریحی کرده‌اید؛ خوشتان باشد. اما واقعاً چه لزوم منطقی و شرعی و عقلی و اجتماعی وجود دارد که آن را عمومی کنید؟ شاید بخش اعظمی از طرفداران شما چنین امکانی نداشته باشند. یا اینکه می‌آیید شوخی خاصی بکنید و چون دچار لکنت در فن بیان این نکته‌ها هستید، دقیقاً پیام‌تان را برعکس منتقل می‌کنید. بدیهی و طبیعی است که باید نوع پیام و جامعه مخاطب و زمان انتقال پیام و پارازیت‌های ممکنت را به خوبی شناسایی کرده باشید و اینها جزو بدیهیات حرفه و کار شماست.

از چهره‌های مطرح کشورمان انتظار هوش و درک بیشتری داریم؛ اینکه بدانند کی سخن بگویند و کی سخن نگویند. وگرنه آنها نیز آدمیزادگانند و حق سخن دارند اما هر حقی توسط زمان و مکان و مقتضیات خاصی نیز محدود می‌شود. گاهی یک شوخی نادرست، می‌تواند موجی از نارضایتی علیه یک سلبریتی را در چنین وضعیتی ایجاد کند یا برعکس. آیا داشتن چنین درخواست‌هایی از چنین عزیزانی، خارج از قاعده و توان آنهاست؟